

## جوان ترین استاد تمام فیزیک دانشگاه شریف، استفاداد

علی شریفی زارچی، استاد اخراج شده دانشگاه شریف از استعفای یک استاد دیگر از دانشگاه شریف خبر داد. شریفی زارچی در اکانت شخصی خود در شبکه اجتماعی ایکس، تویتر سابق نوشت: «دکتر سید اکبر جعفری، جوان ترین استاد تمام فیزیک دانشگاه شریف متخصص مواد کوانتومی و عضو هیات مدیره هیئت منجم فیزیک ایران که در پی حمایت از دانشجویان در وقایع سال پیش احضار و بازجویی شده بود، امروز با سال نامه‌ای به اعضای هیات علمی شریف از استعفای خود خبر داد»

## آسیب بارندگی ها به دیوارهای کاهگلی قلعه ازبکی

یک باستان شناس در خصوص وضعیت کاهگل های محافظ قلعه ازبکی گفت: ترسالی هایی که بویژه در دوسال اخیر شاهد بودیم تا حدودی ما را غافلگیر کرد. هر چند کارهای حفاظتی و کاهگلی که برای حفاظت از بنا زده بودیم هنوز پای جاست اما تصورمان بر آن بود که حداقل ۵ تا ۷ سال باقی بمانند در حالی که شدت بارندگی در دوسال گذشته به اندازه‌ای بود که اکنون نیاز به مرمت دوباره احساس می‌شود. به گزارش ایلنا، فرزنان احمدزاده گفت: با توجه به کاوش های باستان شناسی که در محوطه ازبکی انجام می‌شود نیاز است تا بودجه سالیانه برای مرمت و حفاظت از محوطه اختصاص داده شود. اگر هر سال بودجه مرمتی اختصاص یابد و بتوانیم هر فصل بارندگی یافته‌ها را حفاظت کنیم به حداقل ۳۰۰ میلیون تومان اعتبار نیاز داریم.

## اهدای جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره هند به بازیگر «زندگی و زندگی»

هدا مقدم منشن برای بازی در فیلم سینمایی «زندگی و زندگی» به کارگردانی علی قوی تن جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره هند را از خود برد. به گزارش ایلنا، هدا مقدم منشن پس از پنج سال فعالیت روی صحنه تئاتر بازی در فیلم سینمایی «رزوی زیبا» به کارگردانی علی قوی تن وارد سینمای حرفه‌ای شد. علی قوی تن در مورد اکران «زندگی و زندگی» گفت: احتمالاً در سه ماه آخر سال فیلم را در داخل کشور هم اکران می‌کنیم، اما واقعیت این است که حدود ۱۰ سالی می‌شود که من فیلم‌ها را به امید اکران در داخل نمی‌سازم چون سینما در کشور ما آنچنان دچار بحران و بی‌نظمی شده که آرزوی من کنای کلیش همان نظم و مناسبات سال های دهم شصت هفتاد نداشته باشیم. وقتی اختیار فضای فرهنگی کشور در اختیار کسانی قرار دارد که می‌خواهند فرهنگ، منبع درآمد و تجارت باشند نتیجه نیز همین می‌شود کمی‌بینیم.

## مهدی ثریا درگذشت

مهدی ثریا، جامعه‌شناس و مترجم، در ۹۵ سالگی درگذشت. هوشنگ حجت پناه از شاگردان او با تأیید این خبر به ایسنا گفت: استاد ثریا روز سه‌شنبه، ۲۱ آذرماه به علت کپولت سن از دنیا رفت. مراسم تدفین و خاکسپاری او نیز امروز (چهارشنبه، ۲۲ آذرماه) در آرامستان بهشت سکینه کرج بر گزار می‌شود. سیدمهدی ثریا، جامعه‌شناس متولد سال ۱۳۰۷ بود. «جامع سنتی و تغییرات فنی»، «جمعیت از دیدگاه انسان شناسی»، «استاد پیر؛ پیروی از راه دل: لائوتزو»، «ذهنی که خود را بازیافت»، «تغذیه»، «شعوری دیگر (چشم باطن)»، «شخصیت در فرهنگ»، «در سراچه ترکیب»، «روش بحث و مذاکره»، «خرد و فرزاندگی»، «تولد و مرگ معنی»، «فلسفه تائو (ترکیب علم و هنر و بلاغت برای نیل به معنویت)»، «انسان در جستجوی خویشتن»، «راهنمای مناظره»، «وان شناسی وجودی» و «وان شناسی خودگامی» از جمله کتاب‌های او هستند.

## مدیر حوزه علمیه کیهیلویه و بویراحمد: بودجه فرهنگی قابل توجهی در اختیار نماینده ولی فقیه قرار می‌گیرد

مدیر حوزه علمیه کیهیلویه و بویراحمد گفت: مصوب شد که باید بودجه فرهنگی قابل توجهی در اختیار نماینده ولی فقیه قرار بگیرد اما مشخص نیست این بودجه کی می‌خواهد تعلق بگیرد. به گزارش سایت دیده بان ایران؛ حجت‌الاسلام صفدر پناهی در «شست‌ستادبزرگداشت دهه بصیرت و میثاق امت با ولایت» با اشاره به محدود و اندک بودن بودجه‌های فرهنگی بیان کرد: باید ببینیم که در حال حاضر موقعیت فرهنگی و مبنای فرهنگ در جامعه تغییر کرده یا اصلان نمی‌شود یا دست‌خالی همت بلند داشته باشیم. وی افزود: چرا در سایر استان‌های این بودجه وجود دارد اما در استان ما خیر نمی‌شده است؟ باید کاری کنیم نباید بگذاریم زمان از دست برود. با دست‌خالی تنها حرف زدایم و نمی‌توانیم اقدامی انجام دهیم.

# بحران چه باید بسازیم در تئاتر

یکی دانست ایرانی‌بابت نمایش به من تبریک گفت، ولی در برابر باقی آثار «اسب قاتلین» چه مفهومی برای من، یعنی یک مخاطب ایرانی داشت؟!

اصلاً نمایش حرف حسابش چیست؟ مثل کارهای سابق رضا گشتاسب، همه چیز درگیر نوعی تلفیق و سوررئال کردن منابع تغذیه است. نمایش در خودش ده‌ها نشانه پیشینی دارد، از میکث و ویتسک گرفته تا شاه‌آوبو و کالی کی «آدم آدم است». نوکری که تحت اراده دیگری صاحب قدرت می‌شود و حالا همه چیز و همه کس را نابود می‌کند. ظاهر ماجرا جذاب است، ولی در زمینه جشنواره کارهای تلخ است. نمایش ایرانی‌ها هیچ سنخیتی با ایران ندارد، نه در فرم و نه در محتوا. داستان در یک برهوت غربی می‌گذرد و زبان هم اساساً بر سناخته‌ای است بر فارسی. به عبارتی زبان نمایش کلاً در جهت بازگونی زبان است. به قول معروف به در می‌گوید تا دیوار شنونده‌اش باشد. برای مخاطب عرب زبان اساساً این موضع بی‌معنا بود. نمایش بدون بالانویس‌های مر سوم اجرا شد و تماشاگر صرفاً نظاره‌گر تصویر بود. انبوهی تکنیک کارگردانی با استفاده از رتم تند و فضا سازی صوتی، بی‌شک برای مخاطب تونس هیجان‌انگیز بود، ولی معناه هیچ.

برای من نمایش شیرازی‌ها، همشهریانی که تلاش کرده بودند جذاب باشند، فاقد بار معنایی از سرزمینی است که از آن آمده‌اند، نه در فرم و نه در محتوا. هر چند می‌شود تفسیرهای سیاسی و دهن پرکنی در باره شخصیت اصلی و رویدادهای حال حاضر داشت، ولی باید



حسان زبور عالم

بر حسب شناس و انقیاد برنده جشنواره پر حاشیه فجر سال گذشته در جشنواره کار تاز به عنوان اثر دعوت شده از سوی دبیرخانه جشنواره تونس، مهمترین جشنواره تئاتر جهان عرب و البته قاره آفریقا، در تونس روی صحنه رفت تا حاصل نگرش مدیران فرجرا نظاره کنیم و البته الگوی مطلوب وزارت ارشاد- که می‌دانیم همواره دخیل در تصمیمات است- چیست. به عبارتی با دیدن اثر محبوب مدیران فرهنگی در کی از منویات آنها نیز کسب می‌کنیم. در ابتدا باید بگویم نمایش مذکور هنوز به اجرای عموم در نیامده و دلیل این مسأله بر من پوشیده است. «اسب قاتلین» هر چه هست، ملاکی برای قضاوت یک وضعیت بغرنج است، فارغ از هدف یا کیفیت، حامل پیام‌های ویژه است که در زمینه اجتماعی و سیاسی اکنون حتی می‌تواند قربانی تفاسیر شود. با این حال با پیروزی و موفقیت و البته سفر توأم با حمایتش به تونس، حالا پاسخ خوبی برای «چه بسازیم» است.

اول از همه بگویم نمایش در جشنواره با استقبال خوبی همراه بود و بارها در میانه اجرا تماشاگران برای تلاش گروه شیرازی دست‌ها زدند و پر می‌زدند و مجاور

## گزارش تئاتر

درباره نمایش های «پایمردان دیو»، «راهنمای جامع هیولا شدن» و «جنون محض»

## تئاتر کشور همچنان بر مدار تولید انبوه

نمایشنامه «در انتظار گودو» نیستند، در آسپز خانه عمارت ضحاک، گرفتار شده و صد‌ها سال است که برای مارهای ضحاک، از مغز جوانان مملکت، غذای می‌کنند. در این جهان محصور شده و زمانه تحت سلطه بودن، این دو برادر در فرصت می‌بایند که هر شب، یکی از قربانیان آسپز خانه ضحاک را نجات داده و رهایی بخشدند. «پایمردان دیو» حکایت انسان‌هایی که است به هر دلیل گرفتار یک سیستم توتالیتر و سرکوبگر شده‌اند و باید تصمیم بگیرند که در مقابل ظلم مقاومت کنند یا به خدمت سلطان جائر در آیند. شرح این فضای دوگانه که مبتنی است بر جهان اسطوره‌ای مبتنی بر خیر و شر، در اینجا باز نمایش می‌شود. اما شاید مشکل اجرا امر بوط باشد به سبب اجرای بودن روایت و فضای نقاط گریزناشان. تلفیق جهان اسطوره‌ای با مناسبات دوران مدرن، به نمایشی میدان داده که مدام لحن و فضا عوض می‌کند و دوست دارد توأم گذشته‌گرا و آینده‌محور باشد. رویکرد سادساز نیستی به اسطوره ضحاک، نمایش «پایمردان دیو» را به آثار اپیزودیک کرده است. اما اجرا برای ادیکال بودن می‌تواند اندکی از کلام محوری خویش فاصله گرفته و سرپر سلطنت ضحاک مار دوش را بجای گفتار بازیگران بایندشان تعیین بخشد. این انتخاب نوع مواجهه با وضعیت، مربوط است به سیاست اجرایی کارگردان که ترجیح داده اثر خویش را در نقد اقتدار گرای سامان دهد. اما در این نوع وادی اسلحی بهتر از کلام نیافته است. بنابراین به لوگوس پناه برده و در باب ظلم و ستم، سخن‌نغان از خود صادر می‌کند. در این کلام محوری، چیزی که از دست می‌رود تئاتر یکالیته اجرا است. همان دقایقی که بدن‌هایش از کلمات به ساحت نظم نماندین حمله می‌کنند.

از منظر بازی بازیگران، شاهد ترکیبی از تازه کارها و بازیگرها هستیم. فی‌المثل بازی «سالار دریاچه» در نقش «روزبان سالار» تماشایی است. اما در یک نگاه کلی، بعضی از بازیگران به مهارت و تمرین بیشتری احتیاج دارند تا بیش از این به بازی اجرا آیند.

## نمایش دوم- راهنمای جامع هیولا شدن

بعدا از نمایش «موشمرگی» که مهدی محب‌علی در سالن ۳ پردیس شهرزاد به صحنه برد و روایتی بود و هم‌آلود از یک جنایت خانوادگی، بار دیگر این



محمد حسن خدایی

پاییز کم بارش امسال همراه شده با هوای آلوده و نفس‌های به شمار ش افتاده شهرنندان. گویی همه چیز بر مدار طبیعی جلوه دادن امر غیر طبیعی می‌خرد. برای مثال در سالن‌های دولتی، نیمه‌خصوصی و خصوصی، شاهد اجرایی هستیم که به لطایف الحیل تلاش دارند نمایشنامه‌های مهم تاریخ درام را با صلاح‌دید شخصی کارگردان و گروه اجرایی، مثله کرده و تحت عنوان دراماتورژی متن و اجرا، با بازخوانی و اقتباس، چنان بر صحنه آورند که نسبتی با متن اصلی نداشته باشد و به سیاست‌زدایی از جهان اثر منتهی شود. به هر حال اجرای کامل یک نمایشنامه که ساختار درستی دارد و اجرایش در خدمت ساختن یک کلیت منسجم، این روزها با توجه به شیوه مادی تولید تئاتر که بر شتاب و کمبود منابع مالی و انسانی استوار است، به امری دشوار و کمیاب بدل شده. این فرایندی می‌تواند به تربیت سلیقه سهل‌انگار مخاطبان منتهی شود و نسلی از تماشاگران مشتاق تئاتری را به تباهی و ابتذال بکشاند. عواملی چون ممیزی، نبود حلقه‌های ریت و دستمزد پایین نمایشنامه‌نویسان، به گروه‌های اجرایی این اجازه نامبارک را داده که بنابر میل شخصی و یا مظنه بازار، در متون نمایشی دست برده و هر بلایی که دوست دارند بر پیکر تحریف این آثار وارد کنند، باید در مقابل این حرکت فرآگیر و خزانده‌استاد و بیش از این نهمیزد.

این هفته و بنابر سنت این چندماهه، روزنامه به چند اجرا از تئاتر پایتخت می‌پردازیم.

## نمایش اول- پایمردان دیو

این شب‌ها نمایش «پایمردان دیو» در سالن اصلی تئاتر مولوی در حال اجرا شدن است. گویان مهر اسماعیل پور نویسنده و کارگردان این اجرا، تلاش دارد روایتی امروزی از داستان ضحاک ارائه کند. دو برادر که ارمایل و گرمایل نام‌ها دارند و بی‌شبهت به ولادیمیر و استراگون



بیدریم این متن متعلق به گذشته است و پیشتر توسط دیگر کارگردان شیرازی، آرش دادگر، با فرمی مشابه در دولت پیشین روی صحنه رفته است که آن زمان هم تفسیر سیاسی-اجتماعی به همراه نداشت. به عبارت ساده‌تر نمایش خنثی است. قرار نیست نه‌بازنمایی باشد و نه بازتاب. به قول معروف به تریش قبای کسی بر نمی‌خورد. حامل هیچ پیامی نیست و اساساً توجیه‌پذیر هم هست. اینکه در جایی خارج از سرزمین تولیدکننده نمی‌دهد و اساساً مبنای فرمی دارد. به نظر اگر در دل این نمایش اندکی مایه تر قفس هم وجود می‌داشت با ممیزی خاصی روبه‌رو نمی‌شد و این پیام اصلی است که چه بسازیم. این یک رویه

قابل تأمل برای آینده است. در وضعیتی که نمایشنامه در ایران به نوعی مایه‌های برتری طلبانه و اطرافی یک‌دهه گذشته از دست داده، رویه کنونی شاید سرپوشی بر یک تابوت موتقی باشد در حوزه نمایشنامه‌نویسی، چیزی که طی دوسال پس از خواندن انبوهی نمایشنامه در چند رویداد جشنواره‌ای نیز تجربه کردم. در مقابل نمایشنامه در جهان عرب کماکان مهم است. حتی نمایش افتتاحیه ویلسون، با آنکه همچون تلاش‌های سابق کارگردان شهیر آمریکایی عدول از جهان متن محور بود، ولی او اقتباس رنگارنگی از متن رودیار کپلینگ ارائه داد و در نهایت قصه گفت، چیزی که



«اسب قاتلین» انجاش نمی‌دهد، با انبوهی پرش‌های زمانی و مکانی و البته بازآفرینی شیطنت‌آمیز بلوری‌های این بار در قامت شورشی‌ها که هیچ مفهومی برای مخاطب عرب نداشت و شاید برای مشابه ایرانی‌اش. کفایت ماجرا همین که در حین دیدن نمایش دوست ایرانی‌بیمه ظرافت گفت‌باز آفرینی جهان کاتولیکی نمایش از سمت مردمان شیعه در یک سرزمین سنی مذهب چه چیزی را متبادر می‌کند؟ پاسخ غامض و درکش سخت است، وقتی کمی فکر کنیم این مسیر چگونه آفریده شده است. بی‌شک خلق الساعه نیست و محصول تجربه زیستی هنرمند برای بقا است و البته مدل خوبی برای تولید اثر در امروز.

کارگردان تلاش دارد فضایی آشوبناک و کمیک از آماده‌سازی یک اجرای تئاتری به مخاطبان ارائه کند. اجرا با توجه به بازیگران حرفه‌ای چون سعید گنجیزبان و شقایق فراهانی و محمد صدیقی مهر و سام کبودوندو... به نسبت در این زمینه موفق عمل کرده و لحظات خنده‌آوری را خلق می‌کند. به صحنه بردن این قبیل نمایشنامه‌ها امری است سهل و ممتنع. چرا که به نظر می‌آید یک فضای شلوغ و پر از صحنه‌های اسلپ‌استیکی، چندان به‌نظم و دیسپلین اجرایی احتیاج نداشته باشد و کار برای بازیگران و گروه اجرایی راحت باشد. اما تماشای نمایش «جنون محض» خلاف این مسئله را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد چگونه در بعضی صحنه‌های این نمایش، مولفه‌هایی چون رتم و فضا سازی، دچار نوسان شده و بر روی کیفیت اجرا اثر می‌گذارد. اما با تمامی این نکات مثبت و منفی، اجرا توانسته ارتباط خوبی با مخاطبان برقرار کرده و درام ابتذال و لوگدی نیفتد. مایک فرین در این اثر به مناسبات تولید تئاتر در دهه هشتاد میلادی انگلستان تقب زده و بانگهای انتقادی طنزآمیز، روابط روی صحنه و پشت صحنه را عیان می‌کند. علیرضا کوشک جلالی البته به اندازه او آزادی عمل ندارد که این مناسبات را به همان اندازه آشکار کند. اما با توجه به محدودیت‌های فرهنگی موجود، «جنون محض» را می‌توان به نسبت اجرای دیگر این روزها از این باب ستود که توانسته با خلاقیت تا حدودی از این مرزها عبور کند. از یاد نبریم که تئاتر کم‌دی می‌تواند به راحتی بدل به آثار سخیفی شود که در گوشه و کنار شهر، هر شب بر صحنه است و مخاطب دائمی و انبوه دارد. قهقهه زدن تماشاگران به هنگام تماشای «جنون محض»، کار دشواری است که با تلاش بازیگران ممکن شده اما همچنان تارسیین به فرم ایده‌آل فاصله دارد و می‌بایست تلاش بیشتری صورت گیرد.

هنوز مانده تا این‌جنون به سرحدات خود برسد و یک دیوانگی تمام‌عیار و محض شود. همچنان که تماشای تئاتر در سالن نوستالژیک و فراموش شده تالار فرهنگ، خاطر‌ها گیز و دل‌پنهانگام است و افتتاح این مجموعه تاریخی، با یک نمایش پر مخاطب و کمیک‌نویبندش ایده‌های هر چند کوچک اما موثر است. برای مواجهه با ملال زندگی روزمره، می‌توان و می‌بایست به جنون پناه برد و دیوانه گشت.



می‌شود که در همدستی با رویا و حقیقت، راوی هنر سوررئال هم باشد. «وی در ادامه پیرامون هویت و جهان‌بینی آثار این هنرمند آورده است: «هلایا سلمانی همانی است که باید باشد زنی از سرزمین شمالی که در پایش مامن ماهیان بی‌صداست. سرپازی در جستجوی صلح که پدرش فرنگ و از تبار شهداست. معلمی در کشمکش زندگی که آرزویش سعادت بچه‌هاست و هنرمندی زاده دهه ۶۰ که هنرش در سبزی‌باجهل و آزارهاست. نکته آنکه همه اینها در طراحی‌ها و نقاشی‌هایش متبلور و هویداست.» گفتنی است نمایشگاه «ناا» از ساعت ۱۷ روز جمعه ۲۴ آذرماه افتتاح خواهد شد و تا چهارشنبه ۲۹ آذرماه در گالری کاما میزبان علاقمندان به هنرهای تجسمی خواهد بود.

کارگردان جوان به پردیس شهرزاد بازگشته و تلاش دارد تئاتری بسازد از وقوع یک جنایت مشابه. ماجرا در رابطه با سر آشنیزی است که چندان به‌اعضای خانواده‌اش وفادار نیست و به آرمی در طول سالیان بدل به هیولا شده و دست به جنایت می‌زند. به لحاظ اجرایی، بانوعی در هم تنیدگی فضاها و شیوه‌های اجرایی روبرو هستیم. تکنیک فلاش‌بک و فاصله‌گذاری، در طول نمایش به تواتر تکرار شده و یک اتمسفر هیبریدی و چندگانه را می‌سازد. اما نکته اینجا است که بازنمایی زندگی امر یکایی، در این اجرا بیش از اینکه مبتنی بر بازنمایی واقعیت باشد، به چندسند و اطوارهای کلیشه‌ای ختم شده. به دیگر سخن بیش از آنکه بازی‌های خلق و امر پدیداری تکیه کند، تقلیدی و نشانه‌ای از آب درآمده است. همچنان که معلوم نمی‌شود ژست‌های مکانیکی و میر هولدی دختران خانواده چه نسبتی با ذائقه رئالیستی و بازنمایانه اجرا دارد. به هر حال ترکیب شیوه‌های مختلف اجرا و تکنیک‌های متفاوت بازیگری، این روزها به وفور در تئاتر کلانشهر تهران قابل پیگیری است. اما نداشتن سیاست اجرایی مشخص و چرایی بکارگرفتن این فضاهای هیبریدی و نقاط گریزنا، می‌تواند استعاره‌ای از مصرف‌گرایی باشد. وقتی همه چیز را می‌توان مصرف کرد و در هم آمیخت و محصول تازه آفرید و عرضه کرد چرا از شیوه‌های مختلف اجرایی مسرفانه استفاده نکنیم و از هر کدام جرحه‌ای ننوشیم.

مهدی محب‌علی نشان داده چندان به حوادث هولناک کشور خودش توجه ندارد و الویتش، فی‌المثل یک جنایت امریکایی یا اروپایی است. در این مسیر استفاده از چند نام غربی و بکارگرفتن ژست‌های اغراق‌شده میر هولدی، چندان ضرری نخواهد داشت. این البته راه‌گریزی است برای عبور از ممیزی و خلق آزادانه‌تر موقعیت‌های دراماتیک. اما از یاد نبریم که برای جهانی شدن در ابتدا بهتر است محلی باشیم و قصه خود را برای تماشاگر این روزها هم‌حوله طبقه متوسطی تعریف کنیم. سد ممیزی بهانه خوبی برای تئاتر ساختن باطمینانگه‌نازند.

## نمایش سوم- جنون محض

مایکل فرین نمایشنامه‌نویس درجه یکی است. نمایشنامه‌هایی چون «کینه‌اک» و «دمو کراسی» که به فارسی ترجمه شده‌اند نشان از ذهنیت خلاق و پیشرویی این نویسنده انگلیسی است. در نمایشی که این شب‌ها در تالار فرهنگ تحت نام «جنون محض» بر صحنه آمده، علیرضا کوشک جلالی در مقام

پیرامون آثاری که در نمایشگاه «ea» به نمایش خواهد گذاشت به «توسعه ایرانی» گفت: «در این مجموعه، جهان پیرامونم در قامت یک زن راز کشمشک تجسم و تخیل به روی بوم و مقوا آورده و به جهت همین تفاوت متریا ل بود که از تکنیک رنگ‌روغن، میکس مدیا و مداد به فراخور متن و حاشیه هر اثر بهره بردم.» نیما نوربخش، روزنامه‌نگار و مشاور هنری این پروژه در بخشی از استیتمنت نمایشگاه ea نوشته است: «اکنون و به مناسبت یکصدسالگی جنبش سوررئالیسم، شاید بهترین زمان برای تماشای آثار هنری کسی باشد که در وهله نخست، یک «زن» است و در وهله دوم، یک «نقاش» و در وهله سوم، یک «ایرانی». این ترکیب «زن نقاش ایرانی» آنگاه جهانشمول

## گالری کاما میزبان هلیا سلمانی و آثارش می‌شود

مجموعه جدید آثار هلیا سلمانی با عنوان «ناا» در گالری کاما به نمایش درمی‌آید. این مجموعه شامل ۱۲ طراحی و نقاشی در سبک سوررئالیسم است که با تکنیک‌های میکس مدیا، رنگ روغن و مداد طراحی به روی بوم و مقوا آورده شده است. به گزارش «توسعه ایرانی»، هلیا سلمانی از نسل معاصر هنرمندان دهه شصتی و کارشناس ارشد رشته نقاشی است که طی ۱۰ سال اخیر، ۱۵ نمایشگاه گروهی در داخل و خارج از کشور در قامت کیوریتور و برگزارکننده، برپا کرده است. سلمانی

